

وزیری که بولطی شنبه واجب شود و نماز ایستاده و عظیم شدن زن و محله قوم و بیخ نیز آمده و
سپس حوض و جوی خوردن آب از حوض و معظم آتش و صبح شدن گاه آن و میان خانه
و بنای آن و بیخ نیز آمده و طهر و بهترین گاه و بهترین گاه و اجابت قضیه و بعضی المعرفه
خروس که در سالی یکبار بعضی فرسوان سپید و سفید که زمان یکبار بدان آرزایند و اول
نیم یا آخر نیم یا میان و عطیه و تحفه که یکبار اتفاق افتد از طبعی که امید باشد و این مقدار
در حال بزرگ است که اتفاق بیخ و بیخین لرزیدن با باز داشت و باقیم و دفع قاف
زمین و پلان که بکشت سسور را از پیش کند و از آن سبب می آید که ندارند **عقود** باقیم
که ندهد و اگر کشته و جز آن **عقار** باقیم می و نوعی از جامد است که زمین و باقیم آب است
و درخت خرد و درخت سبب را نه و از آن زن و باقیم و نشد و قاف گناه باقیم که
برای دار و لکار بر نهد و باقیم نیز آمده و گاهی که باقیم را از پیش کند و بیخینی باقیم و بیخ
قاف نیز آمده و قاف **عاقبت** یک لوده بلکه که در آنجا چیزی نرود و زن نمازیده
و مردی که او را فرزند نشود **عقوبت** نماز و مردی که بر بیای و اوست رسیده است و از آن
بر او برون نماید **عسکر** بیخ باقیم میل کردن بجای و بازگشتن بکس و بازگشتن بکس
خداوند خود را باهم وطن خود و با کس اهل چیزی بیخ زبان و بیخین در وی زیت
و شراب و در وی آب که در تک حوض مانده باشد و در دکان شدن و دروغ و گلهای
سفره از چاه تا صد و بعضی گفته اند از چاه تا مشرفه یا بعضی و وزیاده از ما لصد و بسکون
کاف نیز آمده جمعه عا که بعضی و رنگ سبب و باقیم و اگر کاف شراب در و دروغ در و
و جز آن **عکس** باقیم بر گشتن **عکار** باقیم و نشد و کاف بر کرده بیخ و بر قبله است
عسیر باقیم و انهم و بعضی نیز گمانی و زینت عمارت و باقیم سبب و معنی ترسیان و در آن
و باقیم دین و بیخ نیز آمده و کوشش میان دندان و کوشش بیخ دندان و باقیم نیز آمده
جمع و نام مردی بود و بسبب در حال دفع و جز آن تفرق شود میان خود و غیر در حال
نخن

منویسند چه بواسطه زیادتی الفت که علامت توفیق است و در نیز منفوت
نیاید فرق حاصلت و بیخین مندی که زن اصل خود را بدان پیشه و کوی است که
آب بسوی که منظمی آید و باقیم دفع بیخ حضرت فاروق و جز آن دفع عمر و معنی آن
گذشت و باقیم و نشد و بیخ توفیق و سبب **عاصم** ابا و کشته و ابا و
برین تقدیر یعنی مورد باشد چون افاض یعنی توفیق و نام مردیست و بیخ عامر
عاصم باقیم و نشد و بیخ توفیق و نام مردیست و در دین نماز
روزه و توفیق در ایمان و ثابت در کار و علم بر دین و در سخن مردمی که اهل خانه
و یاران خود را بر ادب رسول حق علیه و سلم جمع کند و قایل باشد بر امر و نهی
مردم در آن و باقیم عمارت کنندگان و عمارت باشد بجان خانه **عاصم** جای
معمور و جامد سفت و جامد باقیم و باقیم دفع بیخ توفیق و نام مردیست
مضوع و عمر و **عاصم** باقیم عین و صفا و دفع آن اصل و حسب سخنی و در اجابت
و آنکه **عنتی** بیخ و قاف و نام آن سخنی در هر چه اول از آن روید و تازه باشد
و میان درخت خرما و بیخ یا بیخ سفید که از آن بویا باشد و اصل مرد و اولاد و عا
نان **عنتی** باقیم و انهم و بیخ تا کس بزرگ که آنرا کس گویند و نام مردیست
عنبس پدر فسله از تقیم و بیخ باقیم فرزندان و مخفف بنو العنبس بنو عنبس
مخفف بنو عنبس و باقیم است که در در بای شوری باشد و زعفران و اسیر که
بزرگ از پوست آن ماهی سازند و خوش بویست و موت و کونید آن کین
جانور بویست و بعضی گفته اند بیخ حینه است در دریای صبح است که بوی آن
خوشتر که در کوهستان بند و چین از آن خوشتر است که انواع گیاه خوشبو میزند و بیخ
وسیل آنرا بر یا بر و در شدت بیخ و اگر جز آنرا بر بی آن آفرینی برود
شواهد که بیخ کن آنرا بیندازد از آن جهت بعضی گمان برده اند که سر آن آن